



آنتینو

A T I V E H O

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
رئیس شورای سیاست‌گذاری: ابراهیم رستمیان مقدم
سر دبیر: اکبر هاشمی



• زیر پوست شهر - ۷۹ •

• نسرین ظهیری •

ققنوس پلاسکو

بو؛ حس سرشار و کامل آدمی. بوها با قلب، حس می‌شود. همین بویی که تهران را برداشته. بوی پلاستیک و پارچه بر خاسته از دودی که زبانه می‌کشد از ساختمان پلاسکو، مشام عابران خیابان جمهوری را می‌آزارد و خاطرات را می‌آورد پیش چشم‌شان. ماشین پلیس، صدای آژیر ماشین آتش‌نشانی، عابرانی که تندتر از بقیه روزها راه می‌روند؛ کسبه‌ای که کرکره مغازه‌ها را بالا می‌کشند اما در خیال دیگری سیر می‌کنند. یاکریم‌های خیابان جمهوری، مهمان‌های همیشگی پیاده‌روها، کم‌پیدا شده‌اند. خیابان جمهوری انگار خودش را زده به آن راه‌ها. اما دست‌فروش‌ها، کاسبان پلک‌هویی هستند. کاسبانی بی‌زمان و مکان؛ مالکان اصلی خیابان. پیرمرد سال‌هاست جلو پلاسکو دستفروشی کرده. انگشتر عقیق و گردنبند تقره، به قدر خرده تانی. حالا پلاسکو نیست. چند روز است که بساطش را آورده نزدیک خیابان حافظ. از همان‌جا که دیگر جلو نمی‌شود رفت اما می‌شود دود سفید را که هی توره می‌کشد و نویه‌نو می‌شود، دید. پیرمرد حواسش به بساطش نیست، جواب دختر جوانی که آمده عقیق بخرد را بی‌حوصله می‌دهد. نگاهش ستون دود را هی می‌گیرد و بالا می‌رود. سرمای صبحگاهی مجاله‌اش کرده اما غم، آدم را گرم می‌کند: «آنجا را نگاه کن! چقدر آدم دارند آن زیر جان می‌کنند. پلاسکو این روزها روزش بود. رفت‌وآمد می‌کردند کسبه و تولیدی‌ها داشتند پوشاک‌شان را جا می‌داند. پلاسکو یک ساختمان عادی نبود که مردم تویش فقط کاسبی کنند؛ یک عالمه آدم تویش روزگاری می‌گذراندند و زندگی می‌کردند. پلاسکو یک شهر بود! گاهی بیشتر از یک شهرستان کوچک در آن رفت‌وآمد می‌کردند. از رونق پلاسکو بود که من هم مشتری داشتم. خیال می‌بردن قیل و حاشیه پلاسکو، نان شب‌شان را می‌پرداخت خانه. توی پلاسکو فقیر و ندار پایه‌پای کسبه و داراها کار می‌کردند. شاید بعدها روی این ویرانه برجی بسازند و ساختمانی، اما هیچ‌وقت مثل پلاسکو نمی‌شود.» پیرمرد سردش شده؛ انگار گرمای غم، جان ندارد. بساطش را جمع می‌کند می‌ریزد توی ساک دستی‌اش. نگاه از دود بر نمی‌دارد. چشم‌هایش حال ندارد. اشک توی نگاهش تازه‌به‌تازه می‌شود. می‌گوید بو کن! بو می‌کنم. بوی دود، دود غلیظ؛ بوی ناآشنای دود. دود، دیگر مزه آتش نمی‌دهد...

نمی‌گذارم ادامه دهد، برمی‌خیزم؛ چپ‌چپ نگاهش می‌کنم؛ می‌گوید: «آدم بوی تن همکار و رفیق سی‌ساله‌اش را می‌شناسد خانم! این طور نگاه نکن. رفیق سه روز است آن زیر مانده؛ من بوش را می‌شناسم.» باران می‌برد وسط حرف پیرمرد؛ گم می‌کنم خودم را توی خیابان جمهوری تا شاید تلخی و غم پیرمرد، ردم را گم کند؛ اما بوها بزرگترین دیابان جهان‌اند.

یزد میزبان فیلم‌های منتخب سی‌وپنجمین جشنواره فیلم فجر

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد گفت: «یزد میزبان فیلم‌های منتخب سی‌وپنجمین جشنواره فیلم فجر خواهد بود.» به گزارش ایسنا، «علی غیاثی‌ندوشن» با اعلام این خبر، افزود: «فیلم‌های منتخب سی‌وپنجمین جشنواره فیلم فجر، بهمن‌ماه در پردیس سینمایی تک اکران می‌شود.» وی اظهار کرد: «اکران فیلم‌های جشنواره فیلم فجر از تاریخ ۱۴ تا ۲۴ بهمن انجام می‌شود که امیدواریم مردم هنردوست یزد از این اتفاق استقبال کنند.» غیاثی با بیان اینکه در این مدت، ۲۰ فیلم و هر کدام در دو سانس اکران می‌شود، گفت: «علاقه‌مندان می‌توانند با مراجعه به وب‌سایت ویژه پیش‌فروش اینترنتی سی‌وپنجمین جشنواره فیلم فجر به آدرس cinogram.com، بلیت خود را خریداری کنند.»

پلتون

جایی برای حرف‌های خودمانی



یکشنبه • ۳ بهمن ۱۳۹۵ • شماره هشتادونه

A T I V E H O



• ساختمان نیمه‌کاره - ۷۳ •

• مسعود شبانجی •

هفته‌ای با پایانی تلخ

اختلاف‌نظر، بخش جدانشدنی هر فضای کاری است. از همان اول هفته دوباره بین بچه‌های ساختمان ما هم اختلاف پیدا شد و کار به قهر و قهرکشی رسیده بود. دو روز اول هفته مجبور شدم به ساختمان دیگری بروم و کارهای آنجا را که کمی عقب افتاده بود، جلو بپندازم. آنجا هم چند نفر از دوستانم مشغول کار بودند؛ علاوه بر این حسش به این بود که خلوت و به جز من تنها دو نفر دیگر مشغول کار بودند و راحت می‌توانستیم هم کار کنیم و هم به گفت‌وگو بپردازیم؛ علی و محمدرضا که در این ساختمان مشغول کار هستند، علاقه زیادی به حرف زدن ندارند. شاید همین تنها کارکردن‌شان باعث آن شده باشد. علی که جوانی ۲۴ ساله است را بالاخره با هزار زحمت توانستم به حرف بیاورم و انصافا خیلی تلاش کردم تا خنده‌ای بر روی لبانش بنشانم. کار در آن ساختمان برای من تمام شد و دوباره به ساختمان شلوغ اما باصفای خودمان برگشتم. اما در بدو ورود متوجه اختلافات بچه‌ها شدم. منطق گاهی از ساختمان ما رخت برمی‌بندد و همه چیز به هم می‌ریزد. وقتی به ساختمان خودمان آمدم، متوجه شدم مهمان جدیدی به ساختمان وارد شده. مهمانان این بار دو نفر بودند که بعد از مدتی فهمیدم برادرند. آن‌ها که برق‌کار ساختمان هستند، برای برق کشی ساختمان ما و چند ساختمان اطراف آمده بودند. به‌خاطر اینکه کار اصلی آن‌ها در ساختمان ما بود، همه وسایل و تجهیزات کارشان را به ساختمان ما آوردند. به سعید که برادر بزرگتر بود و کار اصلی را انجام می‌داد در پیاده کردن و جاگیر کردن وسایل کمک کردم و تا می‌توانستم نگذاشتم احساس غریبی کنند و زود با فضا انس بگیرند. مطمئنا دوستان خوبی برای هم خواهیم شد.

موضوع دیگری که در بدو ورودم به ساختمان متوجه شدم این بود که فرشید که کنار دست من کار می‌کند، دیر سر کار می‌آید و اصلا حواسش به کار نیست. تلفنش هم مدام زنگ می‌خورد و بیرون می‌رفت و عصبانی برمی‌گشت. گفت: شاید مشکل خانوادگی دارد. بالاخره خودش داستان را برابرم بازگو کرد. گفت با یکی از اقامتش کاری را در ساختمان دیگری به‌صورت شرارتی انجام داده و هرکسی پایان کار سه‌م خودش را گرفته و رفته. حالا آن فامیل رفته و از من شکایت کرده و گفته که حق او بیشتر بوده. می‌گفت الان چند روز است که برای این مسئله دادگاه می‌روم و بازجویی می‌شوم. گفت قاضی بالاخره بعد از شنیدن اظهارات من و شواهد موجود، رأی بر بی‌گناهی من صادر کرد و تبرئه شدم. حرف که می‌زد مدام به این فکر می‌کردم که چقدر این بچه تحمل دارد و این موضوع را چقدر روزی که من نبودم، از من پنهان کرده و کارش را انجام داده است. همه مشکلات ساختمان قابل حل شدن هستند. اما این هفته آخر، خیلی تلخی داشت. آتش گرفتن ساختمان پلاسکو تهران را فروریختن آن که منجر به کشته و مفقود شدن تعدادی از عزیزان از جان گذشته آتش‌نشان‌ها شد و حال همه کارگران ساختمان را گرفته. همه بچه‌ها در فضای مجازی اخبار حادثه را دنبال می‌کردند شاید خبری از دوستان مفقودشده بشنوند که متأسفانه به واقعیت نپیوست؛ خدا به خانواده‌هایشان صبر عطا کند...



آوار حیرت

• طرح: بابک خادمی •

چشم در چشم آتش! ایستاده چون کوه در برابر هرم حرارتی که آهن را ذوب می‌کند. آن‌ها جانانه ایستادند. جانانه پنجه در پنجه حادثه انداختند و سربلند از آزمون بیرون آمدند که خوارها آوار بر سر آن‌ها ریخت. آتش‌نشانان جان‌برکف، این روزها ستاره و قهرمان قلب‌های ملت هستند. آن‌ها که یکی از سخت‌ترین شغل‌های دنیا را با تمام کمبودها و محدودیت‌ها بر عهده گرفته‌اند و هر جا که ابزارها و امکانات، حریف آتش نیست، با جان و تن خود به دل آتش می‌زنند. آن‌ها ققنوس‌های همیشه‌زنده این ملک هستند.

یاد و نام آن‌ها که شهید شدند، همیشه زنده است و هیچ‌گاه از یاد و حافظه این سرزمین نخواهد رفت. آنچه که روز ۳۰ دی‌ماه ۹۵ را یک روز فراموش‌ناشدنی کرده است آتش‌نشانی بودند که از جان گذشتند و دل به دریای حادثه زدند؛ آن‌ها همیشه‌زنده‌های یادها هستند...

بحث داغ شبکه‌های اجتماعی؛ حادثه تلخ ریزش ساختمان پلاسکو

سوگوار فرشته‌ها

پلاسکو هم داغ و پر دامنه بود. برخی مردم را مقصر می‌دانستند و برخی هم نبود آموزش و اطلاع‌رسانی ضعیف و غیرشفاف را عامل مشکل می‌دانستند. در همین رابطه، ایمان پاک‌نهاد، روزنامه‌نگار، در توئیتر خود نوشت: «من حتی یک‌درصد هم مردم رو مقصر پلاسکو نمی‌دونم؛ اون‌ها نه در مدرسه، نه در دانشگاه، نه در صداوسیما و نه در محیط شهری هیچ آموزشی ندیدند.»

عکس‌ها و متن‌های زیادی هم منتشر شد که نشان می‌داد مردم زیادی در چهارگوشه کشور از آبادان در خوزستان گرفته تا تبریز در آذربایجان و زابل در سیستان و بلوچستان و... مردم به احترام و یاد آتش‌نشانان کشته‌شده در پلاسکو، به ایستگاه‌های آتش‌نشانی شهر خود رفته و با گذاشتن گل، نسبت به آن‌ها ادای احترام کرده‌اند. در همین رابطه، یکی از کاربران در فیس‌بوک خود نوشت: «در روزی که عزای عمومی است، تهران برف و باران می‌بارد و تن‌های سوخته‌شان هنوز زیر آوار است. اگر مثل من خیلی غمگینید، چند شاخه گل بخرید و ببرید ایستگاه آتش‌نشانی نزدیک‌تان. هنوز آتش‌نشان‌ها هستند. با صورت‌های غمگین و چشم‌های از گریه قرمز، اما فروتن که از همدردی تشکر می‌کنند. ترکیدن بغض کنارشان، دل آدم را یک‌کم، خیلی کم تسکین می‌دهد.»

در این بین بسیاری از کاربران هم حادثه تلخ ریزش پلاسکو را فرصتی مغتنم دانستند که همه ما به‌عنوان شهروندان ایران باید آن را مطلقاً برای جدی گرفتن موضوع آموزش و رعایت نکات ایمنی برای خود فرض کنیم. در همین رابطه ماهان شیرازی، معمار ایرانی و پژوهشگر سیاست‌گذاری‌های شهری درباره آتش‌نشانی ساکن نیویورک، با نوشتن متنی در فیس‌بوک خود نکاتی مهم را یادآوری کرد. متنی به این شرح: «حدود یکصد سال پیش، ساختمان ۱۰ طبقه‌ای در مرکز شهر نیویورک آتش گرفت و بیش از یکصد نفر کشته شدند. بخشی از تلفات بیش از انتظار این حادثه، به‌علت کوتاه بودن نردبان‌های آتش‌نشانی نیویورک بود که تنها تا طبقه ششم ساختمان می‌رسید، در حالی که کارخانه نساجی که حریق از آنجا شروع شده بود، در طبقه هشتم تا دهم قرار داشت. پله‌های فرار ساختمان، آن‌قدر بد ساخته شده بود



• هشتک •

• صدر امحقق •

عزای پلاسکو و فرشته‌های نجاتی که زیر آوار این ساختمان سوخته و ۵۴ ساله دفن شدند. در شبکه‌های اجتماعی داغ داغ است. تقریباً هیچ‌کسی بین کاربران ایرانی نیست از داخلی و خارجی، از چهره‌های شناخته‌شده تا مردم عادی که در این باره عکس و مطلب نوشته‌باشند. متن‌ها و نوشته‌های کاربران از همان اولین لحظاتی که نشانه‌های دود از طبقات بالایی این ساختمان ۱۷ طبقه به چشم آمد، آغاز شد. هرچه لهیب آتش و سیاهی دود بیشتر می‌شد، حجم نوشته‌ها هم بالاتر می‌رفت و در ادامه وقتی ساختمان سوخت و خاکستر شد و در دل خودش چندین آتش‌نشان شجاع دل را مدفون کرد تا همین لحظه، بار غم پلاسکو برای کاربران کم نشده است. بسیاری از نوشته‌ها در ستایش آتش‌نشان‌ها است و برخی دیگر درباره ابعاد و جزئیات دیگر ماجرا، از نوع واکنش مردم و مسئولان گرفته تا شیوه عملیات امدادونجات و آواربرداری و... هرچه هست فروریختن پلاسکو یک کشور را عزادار خودش کرده است.

بخش زیادی از نوشته‌های کاربران، متن‌های احساسی و شاعرانه در اندوه کشته‌شدن آتش‌نشان‌ها و در ستایش تلاش‌های قهرمانانه آن‌ها بود. یکی از متن‌هایی که کاربران زیادی آن را در اینستاگرام و توئیتر و فیس‌بوک با ضمیمه عکس‌ها و طرح‌هایی از آتش‌نشان‌ها و یا صحنه آواربرداری منتشر کردند، این شعر از شخصی با نام «میلاد عرفان‌پور» بود: «طلوع ناگهان‌ها زیر آوار - غروب قهرمان‌ها زیر آوار... کماکان می‌تپد با عشق مردم - دل آتش‌نشان‌ها زیر آوار...»

کاربران دیگری هم متن‌هایی از این دست را برای نشان دادن غم و اندوه خود منتشر کردند: «به سوختن شما جگرمان سوخت، یادمان نمی‌رود سوختید تا ما نسوزیم.» یکی از کاربران هم در کنار هشتک آتش‌نشان، این متن را نوشت: «امروز مشخص شد از مادر فداکارتر هم هست.» بحث‌های پیرامون حضور و ازدحام جمعیت در مناطق اطراف ساختمان

همراه قدیمت به‌روز کن

ترابرد به رایتل:

- با شماره خودت (به همراه پیش شماره)
- بدون هزینه جابجایی
- بدون مراجعه حضوری

www.rightel.ir/mnp



رایتل
RightTel